

## بخش اول: تا آغاز تاثیرات انقلاب اکتبر

# ادبیات نوین

نویسندگان تاجیکی، در طول دودهمه اول قرن بیستم، محور جنبش فکری پر جوشی شدند روسیه گسترش می یافت. از کریمه و کوههای قفقاز به طرف شرق، آگاهی مذهبی مادی در هم آمیخت و محرك پیدایش جنبش قدرتمندی برای رفوم مدارس روشنفکران تاتار، آذربایجانی، از يك و ديگر



■ مقاله ای که در زیر می خوانید حاوی مطالب تازه ای در مورد ادبیات تاجیک است که دو مقطع تاریخی قبل و بعد از انقلاب اکتبر را در بر می گیرد و بخش اول آن که به بررسی ادبیات تاجیک تا مقطع انقلاب اکتبر می پردازد، در این شماره از نظر گرمی تان می گذرد و مابقی بحث را در شماره آینده خواهید خواند.

این مقاله را به دلیل بکر بودن مضمون و تازگی سوژه، برگزیده ایم و بدیهی است که چاپ آن، به هیچ وجه به معنای پذیرش کلیه نظرها و دیدگاههای نویسنده نیست.

عوامل گوناگونی در شکل گیری ادبیات نوین تاجیک موثر بودند. غیر از فارسی کلاسیک و مدرن و تاثیرات بومی، تسلط روسیه نیز تاثیر بسزایی بر شیوه تفکر و نوشتار تاجیک داشته است. این تاثیر گذاری، ابتدا از سلطه روسیه تزاری بر آسیای مرکزی شروع شد و پس از آن به دنبال انقلاب بلشویکی و سیستم اجتماعی - اقتصادی ناشی از آن، بیشتر و شدیدتر شد. به هرحال، تاثیر شوروی کمونیست بر ادبیات تاجیک، به مراتب قاطع تر از روسیه تزاری بوده است. سیستم کمونیستی شوروی موضوعات تازه ای را به همراه شیوه های جدید بیان و تعبیرات تازه، برای نویسندگان تاجیک به ارمغان آورد و در عوض از آنها توقع داشت که خود را با معیارهای مقبول ایدئولوژیکی هماهنگ سازند و این توقع غالباً به حدی سختگیرانه و متعصبانه بود که سد راه خلاقیت واقعی می شد.

گردش قرن

در اواخر قرن ۱۹ و آغاز قرن بیستم، ادبیات تاجیک از ادبیات فارسی جدا نبود و عمدتاً مرهون میراث آسیای مرکزی و ایرانی خود بود. قالب های سنتی و وزنهای عروضی، همچنان بر شعر حکومت می کرد و زبان ادبی که غالباً رسمی و انباشته از لغات و ترکیبات عربی بود، به ندرت رنگ و بوی بومی داشت. در تاجیکستان هم مثل ایران، شعر، مطلوب ترین وسیله بیان افکار و عقاید بود و نثر، بیشتر برای بیان قصه های کوتاه تفریحی و اخلاقی به کار می رفت و نیز برای گزارش مسافرت ها و تا حدی که مجاز بود، جهت اظهار عقاید سیاسی و اجتماعی.

شیوه جبارانه و قهرآمیز حکومت امیران بخارا، این محافظه کاری ادبی را تشدید می کرد. پایتخت این امیران یکی از عمده ترین مراکز فرهنگی تاجیکان (و نیز ترکان) بود. حکام سلسله «منغیت» که اواسط قرن هجدهم به سلطنت رسیده و استقلال سیاست داخلی خود را از تعرض و سلطه روسیه تا انقلاب سال ۱۹۱۷، حفظ کرده بودند، تمایل چندانی به نوآوری در هیچ زمینه ای نداشتند و اصولاً مخالف هرگونه ابداعی بودند. روحانیون بخارا نیز با نوآوری های ادبی مخالف بودند. (۱) این روحانیون به عنوان حافظان سنن مقدس و میلفان احکام شریعت، نفوذ چشمگیری در توده عمده بیسواد آن زمان بخارا داشتند، در این جامعه که به ندرت عده انگشت شماری با سواد وجود داشت که قادر باشند نوشته های مخالف با نظریات قدیمی را بخوانند، روحانیون به عنوان افراد با سواد، بعضی مدارس و مکتب خانه ها را در انحصار خود گرفته و از قبل این موقعیت ممتاز، بر طبقه درس خوانده نیز نفوذ

■ از: کیت هیتچیس

■ ترجمه: ص. شهبازی

# تاجیک

روز در بین مسلمانان سراسر امپراطوری

فرهنگی با خشم از عقب ماندگی

«بیداری» عمومی در بین



مسلمی داشتند. پس تعجبی ندارد که ادبیات امیرسند و مورد علاقه روحانی درباره سروکاری با مسائل سیاسی و اصلاحات اجتماعی نداشته باشد و منحصر به مدایح سلاطین و امرا و یا - حداکثر - مشتمل بر اشارات اخلاقی و مذهبی باشد. آثار احمد دانش (۱۸۲۷-۹۷) اولین شکاف را در سد محکم فکری فرهنگی مورد حمایت حکام، ایجاد کرد. دانش در بخارای آن زمان یک شخصیت منحصر به فرد بود. او با توجه به محدودیت‌های زمانی و مکانی عصر خود، یک آزاد اندیش به شمار می‌رفت، با دیدی جهانشمول که بیش از دیگر هموطنانش با دست آوردهای فرهنگی و مادی اروپا آشنایی داشت. با وجود شهرت دانش به سست اعتقادی، امیربخارا مجبور بود با اذعان به استعدادها و خدادادی او، وی را به خدمت گیرد و به مناصب مختلف بگمارد. از آن جمله در سال‌های ۱۸۵۷، ۱۸۶۹ و ۱۸۷۴ امیربخارا او را به عنوان مأموریتی رسمی به «سن پترزبورگ» فرستاد و او در آنجا ضمن تأمل در اوضاع جامعه و آداب و رسوم مردم، با تمدن اروپایی از نزدیک آشنا شد.

شهرت اصلی دانش به عنوان یک نویسنده، در دوره حیاتش مدیون مقالات او بود. مقالاتی که بیش از توجه به صنایع ادبی، مشتمل بر افکار و عقاید نویسنده بود، آثاری که هنوز ضامن شهرت نویسنده است. اثر معروف او «نوادالوقایع» است که در فاصله سالهای ۱۸۷۰ و ۱۸۸۰ تألیف شد. این کتاب در یک جلد و مشتمل بر بیش از ۷۵۰ صفحه دستنویس است و در آن موضوعات گوناگونی از مسائل فلسفی و اخلاقی گرفته تا سیاست مدن و آئین رهبری و اهمیت صنایع و تدبیر منزل و تعلیم و تربیت کودکان، مورد بحث قرار گرفته است. این اثر دانش صحنه قابل توجهی از زندگی فرهنگی و اجتماعی آسیای مرکزی پیش چشم خواننده می‌گستراند. صحنه‌ای که سایه اندوهی سرتاسر آن را پوشانده است. زیرا وی به شدت از عقب افتادگی و جهلی که محیط پیرامونش را فرا گرفته رنج می‌برد. او به شدت و به تکرار از فاصله عمیقی که آسیای مرکزی را از اروپای صنعتی و زنده‌گی پیشرفته‌اش جدا می‌کند متأثر است. اما اظهار امیدواری می‌کند که معایب و مفاسد محیطش به برکت دوره بیداری برطرف گردد. دورانی که دانش و تفکر عقلانی با دلسوزی و جدیت در همه شئون زندگی بشری به کار گرفته شود.

او از وظیفه دشوار و موانع وحشتناکی که بر سر راه نسل اصلاح طلب قرار می‌گرفت بی‌خبر نبود، زیرا می‌دانست چه فاصله فاحشی میان افکار و زمینه ذهن شرقی و غربی وجود دارد، فاصله‌ای که سد راه مردم آسیای مرکزی خواهد بود برای هم فکری و هماهنگی با اروپائیان. برای فائق آمدن بر این مانع دشوار. او در جستجوی فرمانروای روشنفکر قوی اراده‌ای است که مردم آسیای مرکزی را به اجبار و با تحکم به دنیای متمدن بکشاند. و با این آرزو که امیران بخارا بتوانند عهده‌دار این وظیفه مهم گردند، اثر خود را به آنان پیشکش کرد، ولی بعد از مشاهده ناتوانی آنها در فائق آمدن بر عقب ماندگی جامعه، به سختی سرخورد و طی سالیان بعد در کتاب «ترجمه حال امیران بخارای شریف»، سلسله منفیث را به شدت محکوم نمود اما به

حکم احتیاط، نسخه‌های کتاب مذکور را فقط میان دوستان نزدیک خود توزیع کرد.

یکی دیگر از اقدامات دانش که از دیگر اقداماتش در جهت احیای نهضت فکری تاجیک کم اهمیت تر نیست، ایجاد انجمن کوچکی از نویسندگان جوان همفکر بود. این نویسندگان جوان نیز به نوبه خود نظریات و افکار دانش را در میان شاگردان خود منتشر می‌کردند. شاید بتوان شمس الدین مخدوم شاعر را که بیشتر با تخلص [شاهینی] مشهور است از با استعدادترین مریدان دانش به شمار آورد. شاهینی (۱۸۵۹-۹۴) که با قالب‌ها و وزن‌های سنتی شعر به خوبی آشنا بود، آنها را به عنوان وسیله‌ای برای بیان افکار پیشرفته خویش به کار گرفت. غزل‌های او نمونه‌های قابل توجهی از انتقادات ملایم سیاسی است. او همچنین لیلی و مجنون جدیدی سرود و این داستان عاشقانه قدیمی را با ستایش علم و معرفت درهم آمیخت. یکی دیگر از پیروان دانش، محمد صدیق حیرت (۱۸۷۸-۱۹۰۲) بود که اشعار غنایی‌اش به دلیل سادگی زبان و خلوص احساسات، زبانزد است. اشعار یکی دیگر از مریدان دانش به نام تامش خواجه اسیری (۱۸۶۴-۱۹۱۵)، ترکیبی بود از سبک سنتی اشعار بیدل با ترویج فرهنگ مدرن و طرفداری از آموزش علوم غیرمذهبی. تامش خواجه نیز در آثاری از قبیل «مثنوی» و «خطاب به مسلمان»، همچون دانش، از مرجعینی که با هر فکر بدیع و تازه‌ای مخالفت می‌کردند، انتقاد کرده است.

نویسندگان تاجیکی، در طول دو دهه اول قرن بیستم محور جنبش فکری برجوشی شدند که روز به روز در بین مسلمانان سراسر امپراطوری روسیه گسترش می‌یافت. از کریمه و کوه‌های قفقاز به طرف شرق، آگاهی مذهبی و هویت فرهنگی با خشم و عقب ماندگی مادی درهم آمیخت و محرک پیدایش جنبش قدرتمندی برای رفم مدارس و ایجاد «بیداری» عمومی در بین روشنفکران تاتار، آذربایجانی، ازبک و دیگر ترکان شد. این جنبش که به دلیل تأکیدش بر برگزیدن شیوه‌های نوین آموزش، نهضت «جدید» نام گرفته بود، روشنفکران تاجیک را که در محافل ازبک‌ها و تاتارها در بخارا، سمرقند و دیگر شهرها می‌گشتند نیز جذب خود کرد و این واقعیت که این دسته از تجد خواهان یا «جدیدان» غالباً از گروه «بان ترکیسم» بودند، تاجیک‌ها را از پیوستن به فعالیت‌های آنان باز نداشت، چرا که در آن دوره، تعصب ملی‌گرایی صریح و آشکاری در بین تاجیک‌ها وجود نداشت و در واقع بسیاری از نویسندگان تاجیک، دوزبانه بودند و آثارشان را به هر دو زبان تاجیکی و ازبکی تألیف می‌کردند. علاوه بر اینها، هرگونه رقابت احتمالی قومی و ملی در بین متفکران آسیای میانه، تحت تأثیر ویژگی غیر ناسیونالیستی مکتب «جدید» که بر اساس اسلام خواهی استوار بود، رنگ باخته بود. «جدیدان» ترک نژاد که خواهان هرچه گسترده‌تر کردن عقایدشان بودند، برای طبع روزنامه، چاپخانه‌ای تأسیس کردند. این اقدام نتایج مهمی در زندگی ادبی و نهضت فکری تاجیک‌ها به بار آورد زیرا خود به ایجاد چاپخانه تاجیکی منجر شد. گرچه روزنامه‌های «جدیدان» در آسیای میانه غالباً به زبان ازبکی بود ولی شمار

بسیاری از این روزنامه‌ها مثل «سمرقند» (چاپ سمرقند ۱۹۱۳) و «آینه» (چاپ سمرقند ۱۵-۱۹۱۳) مقالات و اشعاری به زبان تاجیک نیز چاپ می‌کردند. «بخارای شریف»، چاپ بخارا (۱۹۱۳ - ۱۹۱۲) عمده‌ترین روزنامه تاجیک زبان بود.

نماینده تاجیکی برجسته در جنبش «جدید»، صدرالدین عینی (۱۹۵۴ - ۱۸۷۸) است. شهرت عمده او بعد از سال ۱۹۱۷، به عنوان نویسنده پیشگام نثر تاجیک در اتحاد شوروی بود ولی نوشته‌های قبلی او نیز نمایانگر اهداف ادبی و روشنفکرانه او بود. «عینی» تحصیلات رسمی خود را در دهه ۱۸۹۰ در مدرسه‌های بخارا تکمیل کرد ولی هیچیک از آن مدارس، چیزی را که او در صد یافتنش بود (یعنی علوم و اطلاعات مدرن) در اختیارش نگذاشت. برنامه‌های رسمی این مدارس که تماماً تحت تأثیر سنت‌های مذهبی بود، و تکیه آنها بر حفظ کردن طوطی وار مطالب، موجب دلسردی عینی از شیوه آموزش این مدارس شد و او به مطالعات آزاد روی آورد. او با چند هم مدرسه‌ای، مخفیانه دوره جمع می‌شدند تا به تحصیل دروس مدرن مثل تاریخ و ادبیات بپردازند و روزنامه بخوانند، چرا که امیر، روزنامه خوانی را هم ممنوع کرده بود. مشوق ادبی او، شریف جان مخدوم بود. او پای عینی را به محافل ادبی‌یی که مرتباً در خانه‌اش برپا می‌شد باز کرد. در این مجالس روشنفکران پیشرو، از جمله دانش، برای بحث درباره ادبیات و مسائل مهم روز، دور هم جمع می‌شدند. در همان زمان، عینی، حریصانه می‌خواند و فرا می‌گرفت، بخصوص ادبیات فارسی آسیای میانه را که نقش بسزایی در خلاقیت او تا قبل از سال ۱۹۱۷ داشت. وی همچنین با آثار دانش‌آشنایی یافت و «نوادر الوقایع» دانش، منبع الهامی برای او شد. به قول خود عینی، اعتقاد دانش به پیشرفت و تأکید او بر خرد و آگاهی به عنوان ابزار دستیابی به این پیشرفت، او را دگرگون کرده و از او یک «روشنفکر» تجددطلب ساخت.

پیشه اصلی «عینی»، معلمی بود ولی چنان شعر می‌گفت که گویی شاعری پیشه اصلی او است. در واقع او از کودکی با شعر بزرگ شده بود، زیرا پدرش اشعار کلاسیک را برایش می‌خواند و افسانه‌های عامیانه را به زبان شعر برای وی تعریف می‌کرد. او در سنین جوانی به خواندن دیوان‌های اشعار جامی، نوائی، فضولی، حافظ و بیدل روی آورده و شم انتقادی و قریحه شاعری خود را نیز در جریان بحث‌های طولانی با دوست شاعرش، حیرت، تقویت کرده بود.

در حدود سال ۱۸۹۵، عینی به سرودن شعر پرداخت ولی از روی احتیاط، اشعارش را به نام‌های مستعار گوناگونی منتشر می‌کرد و افکارش را نیز تنها با حیرت در میان می‌گذاشت. برخی از سروده‌های او اشعار عاشقانه‌ای به شیوه سنتی است و برخی صرفاً نوعی

بازی با لغات به شیوه مرسوم زمانه و تقلید از غزل‌های بیدل؛ ولی اشعار دیگرش که لحن غم‌انگیزی نیز دارند، بیانگر تهایی عمیق و احساس تنفر شدید او نسبت به بی‌عدالتی‌های اجتماعی است. گاهی نیز عینی به هجو و هزل رومی آورد که باید متذکر شد در آن زمانه، این دو نوع شعر، شیوه معمول ابراز انتقادات

اجتماعی در بین نویسندگان و سرایندگان آسیای میانه بوده است. این اشعار با هر مضمونی و در هر قالبی، در عین تازگی، نمایانگر تسلط و بر علم عروض بود. شهرت عینی به عنوان یک شاعر برجسته به تدریج فزونی گرفت و کم‌کم آثارش راه به مجموعه‌های ادبی

■ هجو و هزل، شیوه معمول ابراز انتقادات اجتماعی در بین نویسندگان و سرایندگان آسیای میانه بوده است.  
■ تلاش ایدئولوگ‌های کمونیست در دهه ۱۹۲۰، به منظور بسیج نویسندگان تاجیک (و دیگر اقوام آسیای میانه) برای ساختن «دنیایی نو»، نتیجه‌ای نداشت.  
■ دهه سوم قرن بیستم، دهه‌ای پر ثمر و مملو از تجربیات خلاق و گوناگون برای نویسندگان تاجیک بود.



باز کرد.

عینی، پس از سال ۱۹۰۵، بیش از پیش در مسائل اجتماعی غرق شد به طوری که این مشغولیت در اشعارش نیز منعکس است. تا قبل از انقلاب بلشویکی راهنمای عینی در تدریس و تالیف، اصول اسلام (در شکل پیراسته مورد قبول دانش) و «نهضت جدیدان» بود. تمایل او به اصلاحات مذهبی و اجتماعی به وسیله ارتباطش با جریان‌های فکری جدیدی که در سرتاسر خاورمیانه مسلمان ظهور می‌کرد تقویت شد و از این رو به یکی از خوانندگان پروراقص نشریات اسلامی تبدیل شد [از قبیل روزنامه کلاسیک «جدیدان» بنام «ترجمان» که از سال ۱۸۸۳ در کریمه چاپ می‌شد و یا لحن نیشدار و تمسخرآمیز «ملانصرالدین» جلیل محمدقلی‌زاده که در سال ۱۹۰۶ در تفلیس انتشارش آغاز شد، و روزنامه‌های دیگری که در مصر و هندوستان به چاپ می‌رسیدند]. او اولین کسی بود که مدرسه‌ای به شیوه مدرن برای کودکان تاجیکی در سال ۱۹۰۸ در بخارا تأسیس کرد و سال بعدش هم یک کتاب درسی به اسم «تهذیب الصبیان» برای مدرسه مذکور تالیف نمود. این کتاب که از اصول آموزش اسلامی و سنت‌های ادبی مایه گرفته بود، احساس احترامی نسبت به مدرسه به عنوان یک «مکان مقدس» در کودکان برمی‌انگیخت و به آنان تلقین می‌کرد که این «مکان مقدس» جایگاهی است که «نجات» از چنگال شیاطین دنیوی - مانند جهالت - در آن میسر می‌شود.

عینی، همچنان به سرودن شعر با مضامین سنتی و به دو زبان تاجیکی و ازبکی ادامه داد ولی موضوعات این اشعار بیش از پیش نمایانگر توجه او به مشکلات آموزشی و فرهنگی جامعه بود. گاه لحن این اشعار، بخصوص هنگامی که شاعر به توصیف تعصب فکری و جهالت عوام می‌پرداخت، غم‌انگیز می‌شد. در شعر «فاجعه شیعه و سنی» که در سال ۱۹۱۰ به فاصله کمی بعد از یک درگیری خونین بین سنیان و شیعیان در بخارا سروده شده بود، او وحشت و نفرت خود را از کشته شدن مسلمانان به دست مسلمانان و به بهانه حفظ شریعت بیان کرد.

عینی در شعر طولانی «حسرت» که به زبان ازبکی سروده شده است، از فقدان امکانات آموزش مدرن برای مردم آسیای میانه ابراز تأسف کرد و هشدار داد که اگر اصلاحات، بیش از این به تعویق افتد، ترکستان به یک «گورستان» تبدیل خواهد شد. این اشعار و دیگر اشعار عینی گرچه قالب‌های سنتی شعر را حفظ کرده بودند ولی به خوبی تمایل شاعر را به استعمال بیانی ساده و عامه فهم نشان می‌داد. بسیاری از این اشعار برای اولین بار در «بخارای شریف» و «آینه» به چاپ رسید.

جنگ جهانی اول گرچه از نظر مکانی فاصله بسیاری از آسیای میانه داشت، ولی به هر حال تأثیر خود را بر روال زندگی بسیاری از متفکران و روشنفکران بخارانی باقی نهاد. عینی سال‌های جنگ جهانی اول را بیشتر به فرار از دست ماموران امیر گذراند چرا که امیر، اندیشمندان و تجددطلبان را دشمن حکومت خویش و مایه آشفتنی اجتماع می‌دانست.

عینی، علیرغم خطرات متعدد، با طرفداری از اهداف فرهنگی جدید به کار خود ادامه داد. در اوایل سال ۱۹۱۷ کتاب درسی او به چاپ دوم رسید و در چاپ تازه، عینی موضوعات و مطالب جدیدی گنجانید که از آن جمله داستانی است در قالب نامه‌هایی که مرد جوانی در زمان دوری از زادگاهش به خانواده خود می‌نویسد. این اولین کار مهم عینی در زمینه نثر رئالیستی به شمار می‌رود (که همه شهرت ادبی او نیز مدیون همین شیوه نویسندگی است). قهرمانان آثار او افرادی زنده و معمولی هستند که شیوه‌های مختلف بیان افکار و احساساتشان، معرف شخصیت و روحیه ایشان است.

#### تأثیر انقلاب روسیه

انقلاب سال ۱۹۱۷ روسیه و استقرار رژیم شورایی که پی‌آمد آن بود، ادبیات تاجیک را به مسیر تازه‌ای انداخت. اعلام جمهوری مشخصی به عنوان تاجیکستان از نظر سیاسی و قومی، تاجیک‌ها را از دیگر اقوام آسیای میانه متمایز ساخت و تاجیکستان را مرکز تجمع و ظهور استعدادهای بومی کرد.

(جمهوری شوروی سوسیالیستی تاجیک در سال ۱۹۲۴ و جمهوری متحده که بخش شرقی امیرنشین سابق بخارا و فلات پامیر را دربر می‌گرفت، در سال ۱۹۲۹ تأسیس شد). اندک، اندک زبان ادبی جدیدی که اساساً از فارسی کلاسیک مایه می‌گرفت ولی از نظر ساختار دستوری و لغوی بیشتر متمایل به لهجه بومی بود، پا گرفت. اهداف اقتصادی - اجتماعی رژیم جدید، در قالب برنامه‌های پنج ساله‌ای که شامل صنعتی کردن سریع و اشتراکی کردن مزارع و از بین بردن رسوم و افکار «منسوخه» بود، متجلی می‌شد. این اوضاع، گرچه امکانات هنری جدیدی برای نویسندگان فراهم ساخت ولی قیدها و شیوه‌های تازه‌ای نیز بر آنها تحمیل کرد و ادبیات روسیه شوروی سرمشقی برای ادبیات تاجیکی شد، که هم از نظر محتوا و هم از نظر شکل و قالب تازگی داشت.

تلاش ایدئولوگ‌های کمونیست در دهه ۱۹۲۰، به منظور بسیج نویسندگان تاجیک (و دیگر اقوام آسیای میانه) برای ساختن «دنیاوی نو» نتیجه‌ای نداشت. اختلافات جدی سیاسی بین روشنفکران ترک و تاجیک تا حدی مسبب این شکست بود. مدافعان عقاید «پان ترکیسم» و «پان اسلامی» که بسیاریشان نیز وابسته به جنبش «جدید» بودند شدیداً با سیستم سیاسی و معیارهای فرهنگی تازه مخالف بودند و به منظور حفظ وحدت «ترکان آسیای میانه» وجود یک ملت مستقل تاجیک را به رسمیت نمی‌شناختند. از سوی دیگر صدرالدین عینی و دیگر نویسندگان تاجیک نیز به همان شدت در دفاع از هویت قومی تاجیک‌ها مصر بودند. نویسندگان تاجیکی و دیگر اقوام آسیای میانه در مورد مسائل و مشکلات خلافت ادبی نیز با یکدیگر اختلاف نظر و سلیقه داشتند. در یک سو آن عده از نویسندگانی بودند که دست از قالب‌ها و موضوعات سنتی برمی‌داشتند و هرگونه نوآوری در زبان و ادب را رد می‌کردند و در سوی دیگر، طرفداران فرهنگ به اصطلاح پرولتاریایی بودند که عقیده داشتند ادبیات باید در خدمت نیازهای واقعی جامعه باشد. این دسته، منکر اهمیت شکل و ظرافتهای هنری بودند و به منظور

اشاعه عقایدشان، انجمن نویسندگان پرولتاریایی تاجیکستان را در سال ۱۹۳۰ تأسیس کردند. رهبران حزب کمونیست با علاقه فزاینده‌ای ناظر این بحث و جدل‌ها بودند و علیرغم کوشش‌های حزب برای به اصطلاح «نظم دادن» به زندگی ادبی، دهه سوم قرن

■ در اولین کنگره نویسندگان شوروی که به سال ۱۹۳۴ در مسکو تشکیل شد، ابوالقاسم لاهوتی شاعر به نیابت از انجمن نویسندگان تاجیکی با اهداف «ادبیات نو» ابراز هم‌آهنگی کرد و با تمجید و تحسین فراوان از نظام اقتصادی اجتماعی نوین، از دیگر حضار کنگره نیز درخواست کرد که به خلق «آثاری در خور سوسیالیسم» مبادرت ورزند.



بیستم، دهه‌ای پرثمر و مملو از تجربیات خلاق و گوناگون برای نویسندگان تاجیک بود، تجاری که دیگر تکرار نخواهد شد. با تأسیس رسمی اتحادیه نویسندگان تاجیک در سال ۱۹۳۳، حزب کمونیست بالاخره دلیل موجهی برای هدایت و جهت‌دهی کلیه زوایای آثار ادبی به دست آورد. اتحادیه، اولین مجله ادبی تاجیک را به نام «برای ادبیات سوسیالیستی» (۱۹۳۷ - ۱۹۳۲) منتشر کرد که نام مجله، خود بیانگر اهداف اتحادیه بود. در اولین کنگره نویسندگان شوروی که به سال ۱۹۳۴ در مسکو تشکیل شد، ابوالقاسم لاهوتی شاعر به نیابت از انجمن نویسندگان تاجیکی با اهداف «ادبیات نو» ابراز هم‌آهنگی کرد؛ و با تمجید و تحسین فراوان از نظام اقتصادی - اجتماعی نوین، از دیگر حضار کنگره نیز درخواست کرد که به خلق «آثاری در خور سوسیالیسم» مبادرت ورزند.

مسئولیت اشاعه اصول ایدئولوژیکی و زیبایی‌های هنری (که اصلاً از یکدیگر قابل تفکیک نمی‌باشند) در مکتب واقف‌گرای سوسیالیستی با اتحادیه نویسندگان بود، زیرا رعایت این اصول تأثیر مهمی در انتخاب مضمون و پروراندن داستان و انتخاب قهرمان‌ها توسط نویسنده داشت. نویسنده، قبل از هر چیز می‌بایست به خاطر داشته باشد که نمی‌تواند نسبت به انتخاب سوزه بی‌اعتنا باشد، و از نویسنده انتظار می‌رفت که زندگی اجتماعی و شخصیت افراد را به گونه‌ای ترسیم کند که منطبق با معیارهای مشخص و به وضوح تعیین شده از سوی اتحادیه باشد یعنی: نویسنده باید همواره با زندگی توده‌های کارگر در تماس نزدیک باشد، باید بکوشد که تعبیر درستی از سیاست‌های جاری حزب ارائه دهد، باید خط مشی رهبرانه‌های حزب را در خلافت‌های ادبی‌اش به کار بندد و به اصطلاح روس‌ها «پارتی نوست»<sup>(۱)</sup> باشد. یک نویسنده تنها زمانی می‌تواند ادعا کند مسئولیت‌های اجتماعی‌اش را به خوبی انجام داده که این دستورالعمل‌ها را به کار بسته باشد. او می‌بایست تصویری از چگونگی به وقوع پیوستن تحولات اجتماعی ارائه دهد و بگوید که چرا این تغییر و تحول‌ها به حکم ضرورت منجر به ایجاد یک جامعه بهتر و کمونیستی شده است و موظف بود که به کلی حساب «نیروهای پیشگام» را از تمامی مخالفان دیگر جدا کند. گروه اول را غرق در تمجید و تحسین کند و پوست از تن بقیه - مخالفان - بکند. و بالاخره این دستورالعمل‌ها به نویسنده خاطر نشان می‌کرد که هنر او نه تنها باید انعکاسی از واقعیت‌ها باشد، که باید چون وسیله مؤثری برای نمایاندن واقعیت‌ها «آن طور که لازم است» به کار گرفته شود...

زیرنویس‌ها:

(۱). روشن است که این گونه اظهارنظر، تنها شامل روحانیون درباری می‌شود که در طول تاریخ و در تمامی کشورهای اسلامی، مخالف هرگونه اندیشه اصلاح طلبانه بر علیه نظام موجود بوده‌اند و حسابشان از خیل عظیم روحانیین مبارز و انقلابی جدا است. [ادبیستان].